

ابعاد فقهی و حقوقی آزادی عقیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۴/۲۲

حسین جوان آراسته*

چکیده

آزادی عقیده به لحاظ اهمیت و حساسیت در صدر فهرست آزادی‌های مدنی قرار دارد. آزادی عقیده با توجه به ابعاد مختلف آن می‌تواند احکام متفاوتی را هم به لحاظ اصل پذیرش و هم به لحاظ محدودیتهای وارد بر آن، در برداشته باشد. این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی، در مقام پاسخ‌گویی به چیستی احکام فقهی و حقوقی آزادی عقیده است و در این راستا ابعاد شش‌گانه آزادی عقیده را بر اساس موازین اسلامی و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرارداده و عند الاقضاء نیم‌نگاهی نیز به اسناد بین‌المللی حقوق بشر داشته است. با پرهیز از رویکردهای افراطی و تفریطی، یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که آزادی عقیده در کلیت آن در دستگاه فقهت به رسمیت شناخته شده و آیات و روایات فراوان دال بر نفی یا اکراه در دین، نهی از تجسس و نیز لزوم بسترسازی برای اظهار بدون وا همه دیدگاهها، مورد استناد فقہیان قرار گرفته است. در خصوص «ارتداد» نیز انظار فقہای معاصر در تحلیل احکام مرتد معطوف به معاندان و توطئه‌گران یا محاربان است. براین اساس، با ملاحظه قبض و بسطی که در حدود آزادی عقیده در هر نظام حقوقی متناسب با اقتضانات خاص آن، مطرح است، می‌توان همسویی فی‌الجمله میان فقه اسلامی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی و اسناد بین‌المللی حقوق بشری را سراغ گرفت.

واژگان کلیدی: آزادی اندیشه، آزادی عقیده، تحمل عقیده، ارتداد، حدود آزادی.

مقدمه

عقیده هر انسان، تجلی شخصیت اوست و آزادی عقیده را به جهت اهمیت و حساسیت آن، می‌توان از مهم‌ترین آزادی‌های مدنی به شمار آورد. قطع نظر از تعریف خود «آزادی» که به اعتقاد برخی، بیش از ۲۰۰ معنی گوناگون برای آن گفته شده و معنای آن مانند معانی کلمات خوشبختی، خوبی، طبیعت و حقیقت، به قدری کشدار است که با هرگونه تفسیری جور می‌آید (برلین، ۱۳۹۲، ص ۲۳۶) و نیز قطع نظر از نقدی که بر برداشت معروف از آزادی یعنی «فقدان موانع»، وارد شده که «بیشتر عدم آزادی را تعریف می‌کند تا خود آزادی را و هیچ معنایی برای آزادبودن ارائه نمی‌شود» (گری، ۱۳۸۷، ص ۳۲)، بحث از آزادی عموماً و آزای عقیده خصوصاً، معطوف به رابطه اشخاص با قوانینی است که توسط دولت وضع و اجرا می‌شود و به سخن دیگر، ناظر به این امر مهم است که اشخاص تا کجا در اعمال و عقاید خود میدان عمل دارند و قانون و مجریان قانون به آنان اجازه اقدام می‌دهند.

در خصوص آزادی عقیده و اندیشه، تاکنون آثار فراوانی به زیور طبع آراسته شده است. از جمله می‌توان به کتاب‌ها و مقالات زیر اشاره کرد: آزادی، عقل و ایمان از محمد سروش محلاتی، احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر از سیف‌الله صرامی، دیدگاه اسلام در مورد آزادی عقیده و بیان (ر.ک: مهرپور، ۱۳۷۰، ص ۷۵-۵۱)، مبانی مشروعیت آزادی بیان و عقیده در آموزه‌های اسلام (ر.ک: رادمند، ۱۳۷۹، ص ۵۲)، آزادی عقیده و دستاویزی به نام ارتداد (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۲، ش ۴۸، ص ۱۷-۵)، ارتداد و آزادی عقیده از نگاه قرآن (ر.ک: صدر، ۱۳۸۲، ش ۳۴، ص ۹۴-۱۱) و گستره حق آزادی دین و عقیده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر از عبدالمجید سودمندی و حسین شریفی طرازکوهی (ر.ک: سودمندی و شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۱، ش ۴، ص ۱۰۱-۷۷). برخی از این کتاب‌ها و مقالات عمدتاً بر تحلیل و تبیین ارتداد و حکم آن پرداخته‌اند؛ برخی به تبیین مبانی آزادی عقیده از نظر اسلام اکتفا کرده و بعضی دیگر آزادی عقیده در اسناد بین‌المللی را مورد توجه قرار داده‌اند.

آزادی عقیده را می‌توان در سه سطح فلسفی - کلامی، فقهی و حقوقی بررسی کرد. این مقاله در ابتدا به صورت مختصر جایگاه اندیشه و عقیده را به لحاظ فلسفی - کلامی مورد توجه قرار می‌دهد؛ تمرکز اصلی بر رویکرد فقهی و حقوقی است و از آنجا که آزادی عقیده ابعاد شش‌گانه‌ای دارد این ابعاد را از منظر فقهی و حقوق داخلی بررسی می‌کند و نیم‌نگاهی نیز به اسناد بین‌المللی حقوق بشر خواهد داشت.

۱. جایگاه اندیشه و عقیده

حق بر آگاهی و دانایی از جمله حقوقی است که همه انسان‌ها باید از آن بهره‌مند شوند. مبنای این حق را می‌توان توانایی بالقوه و استعداد دانایی در انسان دانست زیرا هر قوه و استعدادی که خداوند در نهاد بشر قرار داده باشد، برای او حق آفرین است؛ بر همین اساس، انسان چون استعداد تعقل و اندیشیدن دارد، از این نظر حقدار خواهد بود. به تعبیر دیگر اقتضای عدالت آن است که انسان در این امر، ذی حق دانسته شود. «انسان استعداد «اندیشیدن» و «انتخاب کردن» دارد پس جامعه عادل آن است که برای انسان‌ها امکان اندیشیدن فراهم سازد و «آزادی اندیشه» فراهم باشد نه تحمیل اراده و فکر و فلسفه‌ای در جهت منافع و خواسته‌های طبقاتی» (حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۷۱، ص ۳۵۸).

در متون دینی تعبّد بدون تفکر و تعقل، بی ارزش، قلمداد شده و به فرموده علی علیه السلام «أَلَا لَأَخِيَرِ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ: عبادت بدون تفکر، خیر و برکت ندارد» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۸۷). برابر نقلی از امام صادق علیه السلام لحظه‌ای تفکر نمودن، از سالی عبادت کردن بهتر است و تنها خردمندانند که این امر را درمی‌یابند^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۲۷). ارزش تفکر در برخی از نقلها، برتر از عبادت ۶۰ سال نیز گزارش شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۴۴). چنین رویکردی به اندیشه ورزی، جایگاه آزادی اندیشه و تفکر را فراتر از آن می‌بیند که صرفاً به عنوان یک حق قلمداد شود، همان گونه که رسول خدا، طلب علم و دانش جویی را به عنوان فریضه و تکلیف مطرح کرده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۷۲). برخی از اندیشمندان اسلامی بر این باورند که «به کارگرفتن عقل و اندیشه از اولین اصول جهان بینی اسلام است. دست یافتن به این حقیقت و اصالت داشتن مبدا وحی و دیگر پایه‌های اعتقادی اسلام باید با دست یازی عقل و اندیشه باشد» (حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۴۳۰).

به این نکته نیز باید توجه داشت که نسبت میان «عقیده» و «دین یا مذهب» عموم و خصوص مطلق است زیرا عقیده اعم از دین بوده و می‌تواند عقیده سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... را نیز در برگیرد. بدین ترتیب هرگاه از آزادی عقیده بحث می‌شود، عقیده در معنای عام آن مورد نظر خواهد بود. آری مهم‌ترین چالشها در این زمینه، مربوط به حوزه عقاید دینی است و از این جهت اهمیت

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ.

آن به مراتب از سایر حوزه‌ها بیشتر می‌باشد. ازسوی دیگر، استاد مطهری در آثار خویش بر لزوم تفکیک میان آزادی تفکر و آزادی عقیده، تأکید فراوان نموده است. در نظر این فیلسوف اسلامی، «فرق است میان آزادی عقیده و آزادی تفکر. آزادی تفکر ناشی از همان استعداد انسانی بشر است که می‌تواند در مسایل بیندیشد. این استعداد بشری حتماً باید آزاد باشد. پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است. اما آزادی عقیده خصوصیت دیگری دارد. می‌دانید که هر عقیده ای ناشی از تفکر صحیح و درست نیست. منشأ بسیاری از عقاید، یک سلسله عاداتها و تقلیدها و تعصبات است. عقیده به این معنا نه تنها راهگشا نیست، که بعکس نوعی انعقاد اندیشه به حساب می‌آید؛ یعنی فکر انسان در چنین حالتی به عوض اینکه باز و فعال باشد، بسته و منعقد شده است و در اینجاست که آن قوه مقدس تفکر به دلیل این انعقاد و وابستگی در درون انسان، اسیر و زندانی می‌شود» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۷-۹). همین دغدغه را به صورتی دیگر در نگاه شهید بهشتی می‌توان سراغ گرفت. به اعتقاد وی هر چند هدایت و ایجاد امکانات سازنده برای «اندیشه» و «انتخاب» انسان، یک ضرورت اجتماعی است و باید پاس داشته شود «اما لغزشگاه مهم نیز در همین مسئله است. هدایت باید پاک، بیغرضانه و برای خدمت به انسان باشد نه به خدمت گرفتن انسان؛ برای شکفتن استعدادها و «خودی انسان‌ها» باشد نه برای کورکردن سرچشمه‌های انسانی او (حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۷۱، ص ۳۵۹).

۲. ابعاد آزادی عقیده

آزادی عقیده در اشکال مختلف آن (عقاید مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فلسفی) ابعاد متفاوتی دارد. افزون‌براین، در بررسی این ابعاد به دو پرسش اساسی باید پاسخ داد: آزادی از چه و در چه؟ آزادی از چه، معطوف به مفهوم منفی از آزادی است یعنی «محفوظ ماندن از مداخلات غیر در داخل مرزی که هر چند متغیر است ولی قابل شناسایی می‌باشد» (برلین، ۱۳۹۲، ص ۲۴۲) و آزادی در چه با مفهوم مثبت از آزادی مرتبط است. براین اساس، در زمینه تحمیل و تفتیش عقیده با آزادی به مفهوم منفی آن و در موارد دیگر با آزادی عقیده به مفهوم مثبت آن مواجهیم. اینک به بررسی موارد فوق می‌پردازیم:

۲-۱. تحمیل عقیده

از آنجا که عقیده امری تحمیل بردار نیست، برخی از مفسران آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) را نه به معنای نهی از اجبار دین بلکه به معنای نفی اجبار و اکراه دانسته‌اند. «اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که تحت تأثیر اکراه و اجبار قرار نمی‌گیرد. زیرا اکراه تنها بر اعمال ظاهری و افعال و حرکات مادی بدن اثر می‌گذارد، اما عقیده قلبی، علل و عواملی از سنخ اعتقاد و ادراک دارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۳). برداشت جالب دیگری نیز از آیه مطرح شده است بدین صورت که وقتی «قرآن می‌گوید در دین اجبار نیست (لا اِکراه فی الدین) نمی‌خواهد بگوید دین را می‌شود با اجبار تحمیل کرد. شما تحمیل نکنید، بگذارید مردم بدون اجبار دیندار باشند؛ بلکه از این باب است که دین را با اجبار نمی‌شود تحمیل کرد. آنچه با اجبار تحمیل بشود، دین نیست» (مطهری، [بی تا]، ج ۲۰، ص ۲۴).

۸۹

بدین ترتیب «دعوت پیامبران به توحید پاک و خالص نشان دهنده این است که اولاً معتقد به فطرت آزاد انسان‌ها بوده‌اند و ثانیاً به گزینش عاقلانه و آگاهانه و آزادانه انسان‌ها باور داشتند (لکزایی، ۱۳۸۷، ص ۵۲) و اساساً «بزرگ‌ترین ویژگی انسان از دیدگاه اسلام این است که جاننداری است آگاه، اندیشمند، انتخابگر و مختار. آدم‌بودن یعنی مختار و آگاه بودن.» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۱۹).

قرآن به صراحت، ماموریت پیامبر اعظم در مورد دین را، ابلاغ دین و نه تحمیل آن بیان کرده و خطاب به او فرموده است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ: و اگر پروردگارت می‌خواست، همه اهل زمین، [اجباراً] ایمان می‌آوردند، آیا تو می‌خواهی به اکراه، مردم را مؤمن کنی؟!» (یونس: ۹۹). از این آیه به خوبی می‌توان استنباط کرد که از نظر قرآن، اسلامی ارزش دارد که باور به آن در کمال آزادی صورت گرفته باشد. انسان، عاشق آزادی است و این آزادی در عرصه اعتقادی به هیچ وجه نباید مورد تعرض قرار گیرد و از این رو آنچه از سوی پیامبران الهی و جانشینان آنان مطرح شده است، دعوت به دین حق و نه اجبار به آن بوده است.

آزادی از تحمیل عقیده، در اسناد بین‌المللی حقوق بشری نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ مطابق بند دوم ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، «هیچ‌کس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا اعتقادات به انتخاب خودش لطمه وارد آورد».

۲-۲. تفتیش عقیده

همان گونه که تحمیل عقیده در اسلام روا نیست، تفتیش عقیده نیز مذموم شمرده شده است. در این زمینه می‌توان به آیه ۱۲ سوره حجرات استناد نمود که با نهی از تجسس به صورت مطلق، جستجو از عقیده اشخاص نیز نهی می‌گردد. مطابق تربیت قرآنی «به کسی که نزد شما اسلام اظهار می‌کند، نگوئید: تو مسلمان نیستی (نساء: ۹۴). ۱. استفاد از این آیه نیز می‌تواند ممنوعیت تفتیش عقیده باشد. قانون اساسی با الهام از همین اصل اسلامی، ذیل اصل ۲۵ مقرر کرده است که «هرگونه تجسس ممنوع است مگر به موجب قانون». عمومیت این بیان، هرچند شامل ممنوعیت تجسس در عقاید دیگران نیز می‌شود ولی قانون اساسی به این امر اکتفا نکرده و به طور خاص موضع خود را نسبت به ممنوعیت تفتیش عقاید این گونه بیان داشته است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس رانمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد» (اصل ۲۳ قانون اساسی).

بدین ترتیب، مفهوم منفی آزادی عقیده یعنی آزادی از تحمیل عقیده و آزادی از تفتیش عقیده، بحث چندانی نیاز ندارد و این دو، هم در اندیشه اسلامی، هم در جمهوری اسلامی و هم در سایر نظام‌های سیاسی مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

۲-۳. داشتن عقیده

از نظر اسلام، انسان‌ها در داشتن عقیده آزادند: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ: به آنان بگو، حق از آن خداوند است؛ پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود» (کهف: ۲۹). اساساً ارزش انسان به انتخابگری آزادانه اوست. از لوازم هویت انسانی همین است که توانایی گام نهادن در راه ارزشها و فضیلتها و یا فروغلطیدن در منجلاب پستیها و پلشتیها را دارد. هر مکتب و یا نظام حقوقی که انسان‌ها را در داشتن عقیده آزاد نگذارد، در حقیقت، هویت

۱. و لا تقولوا لمن ألقى اليكم السلام لست مؤمناً.

۲. سوره کافرون نیز به روشنی تمام بیانگر آزادی در داشتن عقیده است: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ. لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ. وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ. وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ. لَكُمْ دِينَكُمْ وَلِي دِينٍ: به نام خداوند رحمتگر مهربان. بگو ای کافران! آنچه را می‌پرستید نمی‌پرستم و آنچه را می‌پرستم شما نمی‌پرستید. نه من پرستنده معبود شمایم و نه شما پرستنده معبود من هستید. دین شما برای خودتان و دین من برای خودم.

انسانی انسان‌ها را هدف قرارداده است. در اسلام نه تنها معتقدان به ادیان دیگر مورد تعرض قرار نمی‌گیرند، بلکه جان و مال کافرانی که در درون کشور اسلامی زندگی می‌کنند و به اصطلاح اهل ذمه‌اند، محترم و دفاع از آنان بر دولت و ملت لازم است. هنگامی که سپاهیان معاویه وارد شهر انبار شده و بدون مقاومت مردم، به غارت پرداخته، زیورآلات زنی کافر را به زور از او گرفتند، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود به من چنین گزارشی رسیده است، اگر مسلمانی آن را بشنود و از غصه بمیرد، سزاوار ملامت نخواهد بود (نهج البلاغه، خ ۲۷). تأکید بر اصل آزادی داشتن عقیده تا بدانجاست که اساساً «نظام اجتماعی و اقتصادی اسلام را، نظام تربیتی اسلام را، نظام کیفر و مجازات و حقوق جزایی اسلام را، نظام مدنی و حقوق مدنی و اداری اسلام را، همه را باید پس از توجه به این اصل، شناخت» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۵۱). بدین ترتیب، طبیعی است که آزادی در داشتن عقیده یا به تعبیر حقوقی حق بر انتخاب عقیده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده باشد و به موجب اصل ۲۳ هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد. اقلیت‌های مذهبی (اصل ۱۲) و اقلیت‌های دینی (اصل ۱۳) نیز بر همین اساس، مورد حمایت قانون قرار گرفته‌اند.

موضع اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در خصوص حق بر انتخاب مذهب نیز کاملاً روشن است. صدر ماده هجده اعلامیه جهانی حقوق بشر با این بیان که «هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود...» و بند یک ماده هجده میثاق حقوق مدنی و سیاسی با تأکید بر اینکه «هرکس حق آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد. این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک مذهب یا اعتقادات به انتخاب خود می‌باشد...». آزادی در داشتن عقیده را از حقوق اولیه بشر قلمداد کرده‌اند.

۲-۳-۱. آزادی تکوینی یا تشریحی

با عنایت به تفاوت میان «حق بودن» چیزی و «حق داشتن» نسبت به آن، اسلام، هرچند اجازه داشتن عقاید گوناگون را به افراد می‌هد ولی عقیده خود را حق و سایر عقاید را باطل می‌داند. از این رو، لازم است میان آزادی تکوینی و آزادی تشریحی فرق گذاشت. مفاد سوره کافرون و آیاتی نظیر «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹) ناظر به آزادی تکوینی انسان‌اند یعنی هیچ اجبار و الزام خارجی و فیزیکی برای ایمان آوردن اشخاص وجود ندارد و چون اراده تکوینی

خداوند چنین تعلق گرفته است، حکومت اسلامی نیز آن را باید محترم شمرده و حق بر داشتن عقیده را به رسمیت شناسد. از سوی دیگر آیاتی چون «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹) بیانگر این حقیقتند که آیین حقیقی در پیشگاه خداوند همان تسلیم شدن در برابر فرمان اوست؛ فرامینی که از مقام ربوبیت خداوند در زمینه معارف و احکام صادر شده است. این فرامین و حقایق هر چند به لحاظ کمی و کیفی در شرایع انبیا مختلف اند اما جز حقیقت واحدی نیستند و اختلافها در کمال و نقص و درجات آنهاست و نه به شکل تضاد و تنافی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۱۲۰). ممنوعیت آزادی تشریحی در آیه دیگری با صراحت بیشتر به چشم می خورد: «وَمَنْ يُتَّخِغْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵): «و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است». حتی اگر اسلام در این آیه را همانند آیه پیشین در معنای عام خود ناظر به تمامی ادیان الهی بدانیم، به هیچ وجه نمی توان با استناد به آیات سوره کافرون معتقد به پلورالیسم دینی و تکثرگرایی مذهبی شد. چنین برداشت اشتباهی ناشی از عدم توجه به تفاوت میان «حق داشتن» (کافرون: ۶-۱) و «حق بودن» (آل عمران: ۱۹ و ۸۵) است. این آیات به روشنی دلالت دارند که دین مقبول نزد خداوند تنها "اسلام" است؛ همه پیامبران مسلمان بوده اند و تفاوت در «شریعت» (برخی قوانین و احکام) بوده است. بدین ترتیب به رغم آزادی تکوینی در انتخاب و داشتن هر عقیده و دین و عدم پیگرد قانونی در این دنیا، همه انسان ها شرعا موظف به انتخاب دین حق اند و در صورت انتخاب دین باطل به گونه ای که مقصر باشند، در قیامت مورد مواخذه و کیفر قرار می گیرند.

۲-۳-۲. آثار مترتب بر آزادی تکوینی و عدم آزادی تشریحی

وقتی گفته می شود حق داشتن هر عقیده ای حتی اگر خرافی یا باطل باشد، باید به شهروندان داده شود، این امر نافی آن نیست که حکومت برای عقیده ای که بر «حق بودن» آن باور دارد، امتیازاتی را در نظر بگیرد و نیز بدین معنا نیست که اسلام هر عقیده ای را ترویج و تشویق کرده و یا در برابر عقایدی که آنها را باطل میدانند، موضع بیطرفانه ای اتخاذ کند؛ حکومت متعهد به اسلام، وظیفه دارد که عقیده راستین اسلامی را تبلیغ و ترویج کند در حالی که حکومت های سکولار به طور کلی نسبت به هر دینی، موضعی بیطرفانه اتخاذ می کنند. بر این اساس «هدایت و ایجاد امکانات سازنده برای «اندیشه» و «انتخاب» انسان، یک ضرورت اجتماعی است. هدایت باید پاک،

بیغرضانه و برای خدمت به انسان باشد به به خدمت گرفتن انسان؛ برای شکفتن استعدادها و «خودی انسان‌ها» باشد نه برای کورکردن سرچشمه‌های انسانی او (حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۷۱، ص ۳۵۹).

۲-۴. اظهار عقیده

آزادی عقیده، آنگاه می‌تواند از نظر حقوقی مورد مطالعه قرار گیرد که با آزادی «ابراز عقیده» پیوند خورده باشد و اساساً از آنجا که حقوق به تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها می‌پردازد، در مورد آزادی عقیده، بیشتر بر جنبه ابراز و اظهار عقیده باید تکیه کرد وگرنه، داشتن عقیده به لحاظ آن که یک امر درونی و قلبی است، از حوزه حقوق خارج است. از سوی دیگر، پویایی هر تفکر و اندیشه ای نیازمند فضای باز و آزاد است؛ فضایی که در آن پرسشگری، گفت‌وگو، اظهار نظر و تبادل آراء و عقاید گوناگون رواج داشته باشد.

نگاهی گذرا به آیات قرآن و سیره پیشوایان دینی به خوبی نشان می‌دهد که چه میزان تساهل و تسامح در مناظرات دینی، پرسشگری و پاسخ‌گویی وجود داشته است. قرآن در یک آیه خطاب به پیامبر و در آیه ای دیگر خطاب به مؤمنان، آنان را توصیه به گفت‌وگو و مناظره می‌کند. در مورد پیامبر می‌فرماید: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵): با آنان به شیوه ای که نیکوتر است، مجادله کن و خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت: ۴۶): با اهل کتاب جز به شیوه ای که بهتر است مجادله نکنید. شیوه قرآن در سراسر سوره‌هایش نه تنها مانع آزادی بیان و اظهار عقاید مخالف نیست، بلکه در بسیاری از موارد، این قرآن است که عقاید کافران را گزارش می‌کند و آنگاه به نقد آن می‌پردازد.

از منظر اسلامی، به جز موارد خاص - که اشاره خواهد شد - انسان‌ها در اظهار و ابراز عقیده آزادند؛ علی‌الخصوص خوارج نهروان را که مردمی خشن، کوتاه نظر و دارای عقیده ای فاسد و خطرناک بودند در بیان عقیده خود آزاد گذاشت و با آنان «در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد... زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان را از بیت المال قطع نکرد... آنها همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خود و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبه رو می‌شدند» (مطهری، ب، ۱۳۶۸، ص ۱۴۳). مروی بر خطبه‌های ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۷ و ۱۷۷ نهج البلاغه جای تردیدی در این زمینه باقی نمی‌گذارد.

شاید بتوان بالاترین سخن در دفاع از آزادی بیان آنهم بیان منتقدانه از حکومت را در نامه امیر مومنان به مالک اشتر سراغ گرفت؛ او در جایگاه خلافت اسلامی کسی را که به استناداری مصر منصوب کرده است خطاب قرار داده و به او فرمان می‌دهد که «بخشی از وقت خود را برای آنان که نیازمند مراجعه به تو می‌باشند قرارده و آنان را در جلسه ای عمومی به حضور پذیرفته، به خاطر خدایی که تو را آفریده است در حضور آنان فروتن باش. به محافظان و نظامیان خود اجازه حضور در آن مجلس را نده، تا سخنگوی آنان بدون هیچ لکننت با تو گفت‌وگو نماید «حتی یک کلمک مُتکَلِمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ» زیرا من بارها از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی که در آن حق ضعیفان از زورداران با صراحت و بی لکننت گرفته نشود پاکیزه نمی‌شوند و روی سعادت را نمی‌بینند. بکوش که برخوردهای تند و ضعف آنها در سخن گفتن را تحمل کنی و از هرگونه سخت‌گیری و خشونت نسبت به آنها مانع شوی» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

علی ﷺ خطاب به شخصی که به ستایش و تمجید ایشان پرداخت، فرمود: «... بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران است با من سخن مگوئید و آن گونه که در حضور زورمندان پروا می‌کنید از من فاصله مگیرید و به صورت ساختگی با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر سخن حقی به من گفته شود مرا گران آید و گمان مبرید که من خواهان بزرگ ساختن خویشم. زیرا آن که از شنیدن حق و پیشنهاد عدالت احساس سنگینی کند، عمل به آن دو برایش سنگین‌تر است (نهج البلاغه، خ ۲۱۶).

براستی این‌گونه دفاع از آزادی بیان عقیده و حقوق سیاسی مردم را در کدام نظام سیاسی میتوان سراغ گرفت؟ آیا از این زیباتر و گویاتر می‌توان از «حق بر آزادی بیان» دفاع کرد و مردم را برای استیفای حقوق خود از این طریق تشویق و تحریک نمود! دقت در این دو بیان امام علی ﷺ روشن می‌سازد که:

اولاً: انتقاد صریح و بی پروا حق مسلم مردم است و مقامات باید بستر لازم را برای آزادی بیان فراهم سازند.

ثانیاً. در گفت‌وگوهای انتقادی، مقامات دولتی نباید خود را در موضعی فراتر از موضع مردم ببینند.

ثالثاً پرواداشتن مردم از بیان عقاید و مشکلات خود با زمامداران و برقراری روابط بی روح و مصنوعی با مردم از نشانه‌های حکومت استبدادی است.

رابعاً. آنان که تحمل شنیدن حق و عدل و توانایی عمل به آن را ندارند، شایسته عهده دار شدن مناصب حکومت اسلامی نیستند.

باتوجه به همین تعالیم اسلامی است که از نظر امام خمینی علیه السلام «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده ای بدهد. در غیر این صورت اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است» (خمینی، [بی تا]، ج ۵، ص ۴۰۹).

۲-۴-۱. حدود آزادی اظهار عقیده

آزادی بیان عقاید، در هیچ نظام حقوقی به طور مطلق به رسمیت شناخته نشده است زیرا موجب هرج و مرج خواهد شد. آزادی بیان اگر به صورت منطقی و معقول اعمال نشود، گاه به تعرض به حیثیت و آبروی افراد می انجامد و نتیجه اش اضرار به غیر خواهد بود. حدّ دیگر آزادی بیان، اشاعه فحشا و فساد است. آیا می توان به استناد آزادی بیان و مطبوعات، نوشته ای را که سرتاسر فحاشی و یا آکنده از الفاظ خلاف عفت است، منتشر کرد؟ هیچ عقل سلیمی نشریه یا رسانه ای را که به ترویج امور خلاف عفت، تبلیغ خشونت، تضعیف امنیت، توهین به مقدسات دینی، افشای اسرار نظامی و امنیتی، اخلال به استقلال و تمامیت ارضی و نیز نظم عمومی، دامن می زند، تجویز نخواهد کرد. «جامعه اسلامی نه چون جامعه های در بسته، اردوگاه مارکسیسم است که انسان را در پشت دیوارهای آهنین نگهدارند و نه چون جامعه های لیبرال غربی است که بازار مکاره عرضه بی ضابطه آرا و افکار باشد و در این زمینه هم براستی «نه شرقی نه غربی» است. علاوه بر این از نشر مطالب توهین آمیز به مقدسات اسلام نیز جلوگیری می شود زیرا هر جا ایمان هست، عشق و علاقه و حساسیت نیز هست و جریحه دار کردن این عشق ها و علاقه های مقدس، آزاد نیست» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۶).

نکته دیگر وظیفه و مسئولیت مومنان در صیانت از عقاید راستین خود در مقابل طوفانهای سهمگین اندیشه های باطل است. در همین رابطه می توان به موضوع کتب ضاله اشاره کرد. فقیهان، حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلّمشان و بیع و شرائشان و اجرت بر آنها، جایز ندانسته (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۸۲) و تأکید کرده اند که نگهداری کتب ضلال و نوشتن و یاد گرفتن و یاد دادن آنها به شرط نبودن غرض صحیح، حرام است. ولی در صورتی که برای پاسخ گویی سخن آنها را مطالعه

کند و از گمراه شدن در امان باشد، جایز خواهد بود (خمینی، ۱۴۲۲، ص ۲۲۳-۲۲۴). جالب این جاست که به هنگام بررسی این موضوع در مجلس خبرگان قانون اساسی برخی بر این عقیده بودند که «خرید و فروش کتب ضلال برای کسانی که نمی‌توانند در برابرش ایستادگی فکری داشته باشند، یک کار حرام است، اما آیا حکومت در جلوگیری از این کار منکر، اعمال قهر هم می‌تواند بکند یا نه؟ در شرایطی که ما هستیم اعمال قهر برای جلوگیری از نشریاتی که مبارزه فکری با اسلام می‌کند نه تنها سودمند نیست بلکه جلوگیری با اعمال قهر از نشر و تهیه این نشریات، مضر به اسلام هم واقع شده است... همان قدرت تکلیفی [شرعی] را بگوییم و اعمال قهر قانونی نکنیم... اگر خواستید از اعمال قهر استفاده بکنید، نتیجه به عکس می‌دهد» (صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۷۲۹).

۲-۴-۲. آزادی اظهار عقیده در اسناد حقوقی

مطابق ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد» و به موجب بند سوم ماده ۱۸ میثاق «آزادی ابراز مذهب یا عقیده را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی نمود، مگر آنچه منحصرأ به حکم قانون پیش بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد».

قانون اساسی نیز در اصل ۲۴ با تکیه بر مبانی حقوق اسلامی چنین مقرر داشته است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند». حدود در نظر گرفته شده در اسناد بین‌المللی و قانون اساسی، بیانگر این واقعیت‌اند که از آزادی در بیان عقاید نمی‌توان به صورت مطلق دفاع کرد؛ هرگاه اظهار عقیده، مبانی اسلامی، نظم عمومی، عفت عمومی و آزادی‌های اساسی را مورد هدف قرار دهد و یا موجب اخلال در آنها شود به گونه‌ای که آنان توان صیانت از امواج سهمگین ایجاد شده را - به ویژه در صورتی که با استفاده از ابزارهای پیشرفته تبلیغاتی و نیز پشتیبانی گسترده و اغواکننده باشد - نداشته باشند، نمی‌توان دفاعی منطقی از چنین آزادی داشت.

۲-۵. اعمال عقیده

اعلام آزادی مذهب برای فرد، متضمن دو آزادی است: آزادی داشتن و یا پذیرفتن یک مذهب و

آزادی ابراز مذهب یا معتقدات و انجام مراسم و فرایض مذهبی. آزادی مراسم و فرایض مذهبی، علاوه بر انجام مراسم و تشریفات مذهبی، شامل آزادی تشکیل مجامع مذهبی، نگاهداری معابد و امکنه و محل‌های مذهبی، آزادی تعالیم، انتشارات و تبلیغات مذهبی و آزادی مسافرت‌های زیارتی است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰، ص ۹۵). قانون اساسی جمهوری اسلامی، با الهام از موازین فقهی، ادیان و مذاهب قانونی را، در سه چیز آزاد گذاشته است: انجام مراسم مذهبی، تعلیم و تربیت و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت). همچنین رسیدگی به احوال شخصیه پیروان مذاهب قانونی بر طبق فقه خودشان، در دادگاه‌ها رسمیت دارد و در مناطقی که پیروان یک مذهب از اکثریت برخوردارند، نیز مقررات محلی آن مناطق بر طبق همان مذهب می‌تواند در حدود اختیارات شوراها وضع می‌شود.

به موجب اصل دوازدهم «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعای مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود».

مطابق اصل سیزدهم «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند».

مقایسه میان دو اصل دوازدهم و سیزدهم گویای این امر است که قانونگذار به جهت اهمیت و رعایت بیشتر حال پیروان مذاهب اهل سنت و نیز گروه زیدیه از شیعیان، اقلیت‌های مذهبی را از اقلیت‌های دینی جدا کرده و با ظرافت، موضوع را در دو اصل مستقل بیان کرده است.

دو اصل دوازدهم و سیزدهم تکلیف مذاهب اسلامی و پیروان سه دین زرتشتی، مسیحی و کلیمی را مشخص کرده است، با این بیان که پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند، اما در مورد دیگر مذاهب اسلامی یا ادیان دیگر همچون اسماعیلیه، صائبی‌ها و... سکوت نموده و مشخص نکرده است که آنچه در این دو اصل از آنها یاد شده است منحصر در همان موارد است و یا بیان این موارد از باب تمثیل بوده است؟ به نظر می‌رسد که باید دامنه شمول

اصل دوازدهم را در همین موارد مذکور دانست و تعمیم آن به دیگر مذاهب و ادیان، دشوار خواهد بود؛ زیرا اولاً، در مشروح مذاکرات قانون اساسی هیچ سخنی از سایر ادیان و مذاهب اسلامی نیست؛ ثانیاً، تجویز مطرح در اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی، امری استثنائی است و اصل بر آن است که قوانین و مقررات کشور مطابق با مذهب جعفری اثنی عشری باشد. مقتضای قواعد اصولی این است که در موارد استثناء، به قدر متیقن اکتفا و در موارد شک، مطابق مذهب رسمی کشور عمل شود.

آنچه گفته شد مطابق تحلیل حقوقی است ولی به لحاظ فقهی به نظر نمی‌رسد تفاوتی میان اقلیت‌های دینی در تجویز انجام مراسم مذهبی، و تعلیم و تربیت و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) وجود داشته باشد به ویژه که تعبیر زیبای «لِکُلِّ قَوْمٍ نِکَاحٌ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۷۲) از رسول خدا نقل شده و مطابق مفاد آن یعنی هر قوم و مذهبی، آیین ازدواج خود را دارد، فقهای اسلام، ازدواج میان پیروان هر آیین و مذهبی را در صورتی که مطابق با مذهب خودشان انجام شده باشد، به رسمیت شناخته و آثار خاص را از قبیل محرمیت و ارث بر آن مترتب ساخته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۷/ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۱۳۵/ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۷۲۸/ سبحانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۲۳).

قطع نظر از شمول این دسته از آزادی‌ها نسبت به همه اقلیت‌ها یا اقلیت‌های به رسمیت شناخته شده در یک نظام سیاسی، مسئله مهم این است که آیا آزادی‌های سه‌گانه (انجام مراسم مذهبی، تعلیم و تربیت و احوال شخصیه) محدود به حدودی هستند یا خیر؟

در این باره لازم است به تفاوت میان «ابراز عقیده» با «اعمال عقیده» توجه شود. گاه کسی اعتقاد خود را درباره زنده به گور کردن دختران بیان می‌کند. این اعتقاد گرچه در نظر دیگران نادرست باشد، ولی می‌توان به او آزادی بیان عقیده اش را داد. اما اگر بخواهد به این باور و اعتقاد خود جامه عمل بپوشاند، اینجاست که فاجعه رخ خواهد داد. فرض کنید گروه الف عقیده دارند گروه ب باید برده آنها باشد. می‌توان ابعاد چهارگانه آزادی عقیده (آزادی از تحمیل عقیده، آزادی از تفتیش عقیده، آزادی در داشتن عقیده و آزادی در بیان عقیده) را در این باره به نحوی با تساهل و تسامح، محترم شمرد. پیدایش چنین عقیده ای در ذهن این گروه چه بسا دلایلی داشته است؛ مانعی هم ندارد که نمایندگان گروه الف ضمن توضیح مرام خود از این عقیده دفاع کنند. اما کدام نظام حقوقی را سراغ خواهیم داشت که به چنین عقیده ای اجازه اجرا دهد؟ اگر چنین حقی (حق

تحقق بخشیدن به عقیده) را قائل شویم بسیاری از حقوق بنیادین بشر را زیر پا خواهیم گذاشت. به موجب بند یک ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هرکس دارای حق آزادی فکر، وجدان و مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه به طور فردی یا جمعی، خواه به طور عینی یا در خفا، در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می‌باشد.» اگر اطلاق این بند مورد استناد قرار گیرد، در مورد کسانی که اعتقاد به زنده به گور کردن دختران داشته یا دارند چه باید کرد؟ بدیهی است که تحقق خارجی چنین اعتقادی با بند ۱ ماده ۶ همین میثاق که مقرر می‌دارد: «حق زندگی از حقوق ذاتی شخصی انسان است» در تضاد قرار می‌گیرد. اگر موظف باشیم اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی کسی که عقیده به برده داری یا نژادپرستی دارد را تضمین کنیم، باید با حقوق پذیرفته شده دیگر نظیر برابری و حق کرامت انسانی خداحافظی کنیم. میثاق به پیامدهای نامعقولی که اطلاق بند یک ماده ۱۸ به وجود خواهد آورد، توجه کرده و به درستی در بند ۳ همین ماده گفته است: «آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی نمود، مگر آنچه منحصراً به موجب قانون پیش بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد». پذیرش محدودیت در این بند به خوبی نشان می‌دهد که قلمرو آزادی در داشتن عقیده نمی‌تواند با قلمرو آزادی در ابراز عقیده و نیز قلمرو آزادی در اعمال عقیده یکسان باشد. کسی که عقیده به آزادی جنسی زیانبار و ترویج آن دارد، دولت در اصل عقیده او نمی‌تواند تأثیری بگذارد و یا تحمیل روا دارد، ولی می‌تواند - و از نظر اسلام باید - از انتشار تصاویر مستجهن و خلاف عفت در مقام پاسداری از حق امنیت اخلاقی مردم، جلوگیری نماید.

«آزادی‌هایی که محیط را فاسد می‌کند و زمینه‌ها را برای رشد فساد در جامعه آماده می‌کند، این آزادی‌ها هم در نظام اسلامی گرفته می‌شود. یعنی به انسان‌ها اجازه داده نمی‌شود که مطابق میل و هوس خودشان هر جور دلشان می‌خواهد زندگی کنند. در این جا نظام اسلامی جلوی این نوع آزادی را می‌گیرد.» (حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۷۸) و در هر صورت این سخن زیبای منتسکیو را باید به یاد داشت که «حد اعلاّی آزادی آنجاست که آزادی به حد اعلاّی نرسد» (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۲۹۶).

۲-۶. تغییر عقیده

به موجب ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هرکس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد». تغییر عقیده که در ادبیات فقهی از آن به «ارتداد» تعبیر می‌شود با تغییر عقیده از اسلام به غیر آن تحقق می‌یابد ولی حکم فقهی مترتب بر آن یعنی مجازات مرگ، پس از ابراز این تغییر و انکار اسلام مطرح است.

جای این پرسش وجود دارد که اسلام با توجه به روش آزادیخواهانه‌ای که در برخورد با عقاید مختلف داشته و در آیات فراوانی آزادبودن انسان‌ها در گرویدن به دین را بیان و از هرگونه اکراه و اجبار نسبت به دین منع کرده است، چگونه چنین مجازات سنگینی را برای «مرتد» در نظر گرفته است. قرآن در این رابطه پرده از توطئه شومی برمی‌دارد که برخی از مرتدان به عنوان یک ماموریت دست به چنین کاری می‌زده‌اند: «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» و جماعتی از اهل کتاب گفتند: «در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد، ایمان بیاورید و در پایان [روز] انکار کنید؛ شاید آنان [از اسلام] برگردند» (آل‌عمران: ۷۲). مطابق این آیه گویا نقشه حساب شده‌ای برای ضربه زدن به مسلمانان از سوی یهودیان طراحی شده بوده و فلسفه در نظرگرفتن مجازات سنگین، صرف تغییر عقیده نبوده است.

ارتداد یک شخص، گاه ناشی از جهل یا شبهه نسبت به حقانیت اسلام است و گاه ناشی از عناد و لجاجت؛ یعنی شخص مرتد با این که علم به حقانیت اسلام داشته است، از آن رویگردان می‌شود. به نظر برخی از فقهای معاصر، احکام سه‌گانه ارتداد (قتل، انحلال رابطه زوجیت و زوال ملکیت و تقسیم اموال مرتد بین وارثان) زمانی اجرا می‌شود که «ارتداد شخص از روی شبهه واقعی نباشد؛ اگر حقیقتاً در چیزی از اصول دین که نیاز به دلیل دارد شک کند، در این صورت کیفردادنش نه در دنیا و نه در آخرت معقول نیست زیرا افزون‌براین که حدود با وجود شبهه دفع می‌شوند، دلایل ارتداد، از کسی که ارتدادش از روی شبهه باشد، انصراف دارد» (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۸، ص ۲۷۰ و ج ۷۸، ص ۸۱-۸۲). برخی از محققان معتقدند که در معنای اصطلاحی ارتداد، قید جحود اخذ شده است. جاحد کسی است که با وجود علم به حقانیت یا لاقفل شک در آن، با وجود اتمام حجت، باز هم انکار می‌کند. اما جریان احکام مرتد بر کسی که علم به عدم حقانیت حاصل کرده است و بدون جحود، منکر است برای ما مشکوک است (صرامی، ۱۳۷۶،

ص ۲۸۱). براین اساس، حکم سنگین ارتداد مربوط به کسانی خواهد بود که ارتدادشان از روی عناد و لجاجت و برای ضربه زدن به پیکر جامعه اسلامی است. طبیعی است چنین کسانی که با گرویدن به کفر، اقدام به توطئه علیه اسلام کرده و در صدد تضعیف باورهای دینی مسلمانانند، از مصادیق روشن فتنه گرانند که قرآن کریم در مورد آنان فرموده است: «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره: ۲۱۷). در نظر یکی از فقهای معاصر مجازات اعدام در مورد مرتد فطری یک حکم سیاسی برای حفظ کیان جامعه اسلامی و حفظ وحدت و انسجام و یکپارچگی است (مکارم شیرازی، الف، ۱۳۶۳، ص ۱۵). براین اساس، لازم است میان مرتدی که معاند است با مرتدی که امر بر او مشتبه شده است فرق گذارده شود. کسانی که گرفتار اشتباهی شده و یا تحت تأثیر تبلیغات سوء یک جانبه قرار گرفته‌اند باتوجه به قاعده «الحدود تدرأ، بالشبهات» اجرای حدود در مواردی که قطعی نیست ملغی می‌شود (همو، ب، ۱۳۶۳، ص ۱۷). به نظر می‌رسد هرچند حکم فقهی مرتد در اسلام، مجازات مرگ و اعدام است اما در صدق مرتد نسبت به بسیاری از دین برگشتگان تردید جدی وجود دارد. در نظر فقیه بلند پایه‌ای چون آیت‌الله جوادی آملی، ارتداد آن است که کسی محققانه دین را بپذیرد، سپس دین را کنار بگذارد. در ارتداد یک نکته مهم این است که پیش از این، دین را با برهان منطقی پذیرفته باشد، کسی که اسلام موروثی دارد اگر هم یقین داشته باشد، یقین روانی است نه یقین منطقی، چنین شخصی اگر شک کرد، معلوم نیست که خداوند متعال احکام ارتداد بر آن بار کند و معلوم نیست که تعریف ارتداد شامل آن بشود. بنابراین، ارتداد یعنی کسی که یقین معرفت شناختی دارد، با این حال دین را به بازی بگیرد و از آن اعلام بیزاری نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۴). برخی پا را فراتر گذاشته و حکم فقهی ارتداد را تنها زمانی جاری دانسته‌اند که عنوان «محارب» بر شخص مرتد صدق کند ولی اگر توطئه‌ای از سوی شخص در کار نباشد، مشمول احکام خارج الملة و سزاوار ارفاق و مدارا است (معرفت، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۱۲).

تشکیک در خصوص اجرای حکم اعدام برای مرتد تا بدانجا پیش رفته است که برخی فرضیه تعزیری دانستن این حکم را مطرح کرده و اساساً ارتداد را از باب حدود خارج ساخته و در نتیجه احکام منصوص مرتد را حکم ولایی و حکومتی به حساب آورده‌اند (سروش، ۱۳۸۱، ص ۳۰۵). همان گونه که روشن است تعزیر، کیفر متغیری است که باتوجه به شرایط خاص جرم از سوی حاکم اسلامی مشخص می‌شود و نه تنها کمیت و میزان آن به تشخیص حاکم بستگی دارد، بلکه اصل اجرای آن نیز به نظر امام مسلمانان واگذار شده است و در شرایطی که مصلحتی در تعزیر

وجود نداشته باشد، از آن صرف نظر می‌شود. یادآوری این نکته لازم است که اختیارات حاکم اسلامی در صورت تشخیص مصلحت، محدود به موارد تعزیرات نیست و شامل حدود نیز می‌گردد زیرا ولی امر «می‌تواند از هر امری - چه عبادی و چه غیرعبادی - که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند» (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲۰، ص ۴۵۲). بدین ترتیب حتی اگر مطابق نظریه مشهور، ارتداد، همچنان در فهرست «حدود» باقی بماند، حاکم اسلامی می‌تواند باتوجه به شرایط زمان و مکان و مصالح اسلام و مسلمانان نسبت به آن تصمیم گیرد. شاید بتوان عدم ذکر حد ارتداد و مجازات آن را در قانون مجازات اسلامی برهمنی مبنا توجیه کرد.

نتیجه

با تفکیک میان دو مقوله «حق داشتن» و «حق بودن»، و نیز تفکیک میان «حوزه تکوین» و «حوزه تشریح»، هیچگونه تضاد و تنافی میان آیات ناظر به آزادی در انتخاب دین و آیات ناظر به عدم مشروعیت هیچ دینی جز اسلام، وجود ندارد.

دولت اسلامی در حوزه فرهنگ و عقاید، بی‌طرف نیست و از این‌رو امکانات خود را در جهت تبیین و ترویج اسلام و تشویق دیگران به گزینش اسلام به عنوان دین حق، به خدمت می‌گیرد. ابعاد شش‌گانه آزادی عقیده (آزادی از تحمیل عقیده، آزادی از تفتیش عقیده، آزادی در داشتن عقیده، آزادی در اظهار عقیده، آزادی در اعمال عقیده و آزادی در تغییر عقیده) هم بر اساس موازین اسلامی و هم مطابق معیارهای حقوق بشری، و البته با ملاحظه برخی محدودیتها متناسب با اقتضانات خاص هر نظام حقوقی، به رسمیت شناخته شده‌اند و از این‌رو می‌توان همسویی فی‌الجمله میان اندیشه اسلامی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی و اسناد بین‌المللی حقوق بشری را سراغ گرفت.

بهره‌گیری از آزادی بیان در راستای استیفای حقوق و انتقاد از مقامهای دولت و صاحبان قدرت، حق مسلم مردم است و مقامات باید بستر لازم را برای آن فراهم سازند.

سیر انظار فقهی فقیهان معاصر در تبیین و تحلیل احکام مرتد و اختصاص آن به معاندان و توطئه‌گران یا محاربان و یا تعزیری دانستن حکم ارتداد از یک سو و جرم ندانستن آن در قانون مجازات اسلامی از سوی دیگر، زمینه ساز نوعی توافق در اصلی‌ترین چالش حقوق بشری در حوزه آزادی عقیده است.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین؛ صراط النجاة؛ قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
 ۲. برلین، آیزایا؛ چهار مقاله درباره آزادی؛ ترجمه محمدعلی موحد؛ چ ۳، تهران: خوارزمی، ۱۳۹۲.
 ۳. جوادی آملی، عبدالله؛ روزنامه جمهوری اسلامی (ویژه نامه صحیفه حوزه)؛ ش ۴۸، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۱.
 ۴. حسینی بهشتی، سید محمد و علی گلزاده غفوری؛ شناخت اسلام؛ چ ۸، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
 ۵. حسینی بهشتی، سید محمد، حبیب الله پیمان، مهدی فتاپور و نورالدین کیانوری؛ آزادی، هرج و مرج، زورمداری؛ تهران: بقیه، ۱۳۸۶.
 ۶. حسینی بهشتی، سید محمد؛ حزب جمهوری اسلامی، مواضع تفصیلی؛ تهران: بقیه، ۱۳۸۸.
 ۷. حسینی بهشتی، سید محمد؛ حق و باطل از دیدگاه قرآن؛ تهران: بقیه، ۱۳۸۹.
 ۸. حسینی شیرازی، سید محمد؛ الفقه؛ بیروت: دارالعلوم، ۱۴۰۹ق.
 ۹. خمینی، سید روح الله؛ نجات العباد؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.
 ۱۰. خمینی، سید روح الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، [بی تا].
 ۱۱. خوانساری، سید احمد بن یوسف؛ جامع المدارک فی شرح مختصر النافع؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
 ۱۲. رادمنند، داور؛ «مبانی مشروعیت آزادی بیان و عقیده در آموزه های اسلام»، بازتاب

- اندیشه؛ ش ۷، مهر ۱۳۷۹، ص ۵۲-۵۴.
۱۳. سبحانی، جعفر؛ نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، [بی تا].
۱۴. سبحانی، جعفر؛ «آزادی عقیده و دستاویزی به نام ارتداد»، کلام اسلامی؛ ش ۴۸، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۷-۵.
۱۵. سروش، محمد؛ آزادی، عقل و ایمان؛ قم، دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۱.
۱۶. شبیری زنجانی، سیدموسی؛ کتاب نکاح؛ قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
۱۷. سودمندی، عبدالمجید و حسین شریفی طرازکوهی؛ «گستره حق آزادی دین و عقیده در اسناد بین المللی حقوق بشر»، پژوهش های حقوق تطبیقی؛ ش ۴، زمستان ۱۳۹۱، ص ۷۷-۱۰۱.
۱۸. صدر، سیدموسی؛ «ارتداد و آزادی عقیده از نگاه قرآن»، پژوهش های قرآنی؛ ش ۳۴، تابستان ۱۳۸۲، ص ۹۴-۱۱.
۱۹. صرامی، سیف الله؛ احکام مرتد ازدیدگاه اسلام و حقوق بشر؛ تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶.
۲۰. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۲. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ آزادی های عمومی و حقوق بشر؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرین؛ ج ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۵. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۲۶. گری، تیم؛ آزادی؛ ترجمه محمود سیفی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
۲۷. لک زایی، شریف؛ آزادی سیاسی در اندیشه مطهری و بهشتی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

۲۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالأنوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۹. مطهری مرتضی؛ ب؛ جاذبه و دافعه علیؑ؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
۳۰. مطهری، مرتضی؛ الف؛ پیرامون انقلاب اسلامی؛ ج ۴، تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
۳۱. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۰، تهران: صدرا، [بی تا].
۳۲. معرفت، محمدهادی؛ «حقوق متقابل مردم و حکومت»، دانشنامه امام علیؑ؛ ج ۵، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ کتاب النکاح؛ قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالبؑ، ۱۴۲۴ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ الف؛ «آخرین سخن درباره حد مرتد فطری»، درس‌هایی از مکتب اسلام؛ ش ۶، شهریور ۱۳۶۳، ص ۱۳-۱۵.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ ب؛ «آیا توبه مرتد فطری قبول می‌شود؟»، درس‌هایی از مکتب اسلام؛ ش ۵، مرداد ۱۳۶۳، ص ۱۳-۱۷.
۳۶. مهرپور، حسین؛ «دیدگاه اسلام در مورد آزادی عقیده و بیان»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی؛ ش ۲۷، ۱۳۷۰، ص ۵۱-۷۵.
۳۷. منتسکیو، شارل؛ روح القوانین؛ ترجمه علی اکبر مهتدی؛ ج ۸، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
38. Universal Declaration of Human Rights, <<https://www.ohchr.org/EN/UDHR/Pages/UDHRIndex.aspx>>.
39. Covenant on Civil and Political Rights. International Covenant on Civil and Political Rights, <<https://en.wikisource.org/wiki/International>>.